

## شهریار زرشناس

### ● تلقی شما از آزادی قلم چیست؟

ژان پل سارتر، نویسنده معاصر فرانسوی می‌گوید: «آزادی بشر، سودای محال است»

دو قرن پیش جوانان فرانسوی، زیر پرچم انقلاب فرانسه، شهرهای اروپا را به نام «آزادی» و با غرش توپخانه‌ها فتح می‌کردند. ناپلئون، خود را پرچمدار آزادی می‌نامید؛ جرج بویش رئیس جمهور آمریکا نیز به نام آزادی؛ مردم عراق و کویت را به خاک و خون کشید. آدام اسمیت و دیوید ریکاردو و دبیزائیلی و تمامی نویسندگان و متفکرین و تئوریسین‌های لیبرال قرن نوزدهم نیز، مدعی آزادی و آزادیخواهی بودند. اینان به یک اعتبار آزادیخواه بودند؛ اما از لفظ آزادی؛ معنای قطع تعلق از دین و حق را طلب می‌کردند. مقصود اینان از آزادی، آزادی بشر در اعراض از حق، و طغیان بود. آزادی در این معنا، عین استکبار و خودبنیادی است و این امر در آثار ماکیاوولی و نویسندگان عصر رنسانس مشهود است. اما بشر هیچ‌گاه امکان قطع تعلق واقعی از حق را ندارد؛ بشر می‌تواند به حق و حقیقت پشت کند و از آن دوری جوید؛ می‌تواند گرفتار وهم و سراب خود بنیادی گردد؛ اما از فطرت و حقیقت وجودی خویش که عین تعلق است گریزی ندارد؛ از این روست که وهم خودبنیادی خیلی زود گرفتار بن بست و بحران می‌گردد و حقیقت سراب عیان می‌شود.

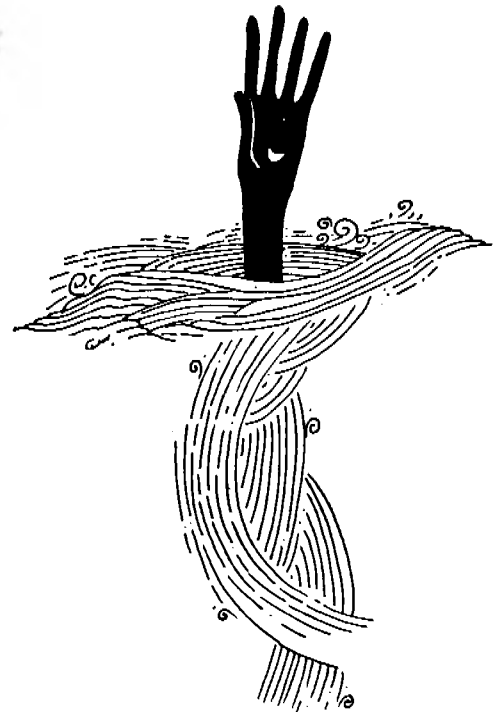
وقتی ژان پل سارتر، در اواسط قرن بیستم و در انتهای تاریخ غرب؛ آزادی را سودای محال می‌خواند؛ در واقع و بی‌آنکه خود بداند، خبر از پایان یک توهم بزرگ (توهم آزادی خودبنیادانه) می‌دهد، توهمی که بشر جدید از روزگار پترارک و بوکاچیوتا امروز به دنبال آن بوده است.

آزادی، لفظی است که در قلمرو فرهنگها و بر مبنای تفکرهای مختلف، معانی، تعاریف و حریم و حدودی متفاوت می‌یابد. آزادی در تفکر اسلامی؛ در بندگی حق و پیمودن صراط مستقیم محقق می‌گردد و آزادی نفسانی و استکباری تمدن جدید از منظر

اندیشه اسلامی، عین اسارت و دوری از فطرت و حقیقت است. آزادی مشترک لفظی است که تفکر بشرانگاران و تفکر دینی هر دو، درباره آن سخن می‌گویند، اما هر یک، تعریف و معنا و حریم و حدود خاصی برای آن در نظر می‌گیرند. یکی از آزادی، نفی دینداری و آزادی اهواء نفسانی را طلب می‌کند و دیگری تحقق آزادی را از طریق رعایت احکام الهی و پای بندی به شریعت و غلبه بر نفسانیت ممکن می‌داند. در خصوص «آزادی قلم» نیز، وضع به همین منوال است. ما به آزادی قلم معتقدیم. اومانیت‌ها و لیبرالها نیز مدعی آزادی قلم هستند اما آنها آزادی قلم را در ذیل معنای لیبرالی آزادی تعریف می‌کنند و از این رو، به ولنگاری و نفی تقدس و آزادی اشاعه فساد می‌رسند و ما آزادی را در چهارچوب تفکر اسلامی معنا می‌کنیم و هرگونه اشاعه فحشا و ترویج فساد و بی بند و باری را ظلم به انسان و سبب ساز بندگی و غفلت او می‌دانیم. آزادی با تعلق به حق و حقیقت تحقق می‌یابد و هرچه که انسان را از قرب به حق و تعلق به آن دور نماید، حجاب او عامل اسارت و بردگی است. معنای حقیقی آزادی قلم (به عنوان شانی از شئون آزادی) نیز، تنها از این منظر قابل فهم و قابل تحقق است. ما به آزادی قلم معتقدیم اما تحقق حقیقی آن را در تبعیت از احکام و قواعد شریعت اسلام می‌دانیم زیرا که معتقدیم شریعت، ظاهر حقیقت و راهنمای بشر به سوی فلاح و رستگاری است و بی توجهی به «باید»ها و «نباید»های آن، موجب در غلتیدن به ورطه نفسانیت و خودبنیادی (که در عصر جدید تحت لوای نظامات حقوقی و سیاسی تمدن جدید و آزادی لیبرالی و دموکراسی‌های بشرانگاران و غایات آن تحقق یافته) می‌گردد که این البته خواست آشکار و پنهان روشنفکران غرب زده و پوپریست‌های به اصطلاح دین‌دار و جماعت سه فرهنگی‌ها و تمامی اردوگاه کفر جهانی است. از این رو در بحث از آزادی قلم و باید‌ها و نبایدها به نسبت میان آزادی و «حقیقت» و «شریعت»، باید دقت و توجه بسیار کرد. □



## آزادی قلم



## سید ابراهیم نبوی

نویسنده مجله کل آقا

### ● تلقی شما از آزادی قلم چیست؟

تلقى من از آزادی قلم، تلقی جدیدی نیست. صدها سال است که این تلقی در جهان وجود دارد و بسیاری نیز به آن تعهد داشته‌اند و گاه جان برسر آن باخته‌اند - که البته نمی‌دانم کار خوبی کرده‌اند یا نه - امروز بسیاری از دوستان نویسنده که از دریچه آیدئولوژی با مسائل برخورد می‌کنند، اندیشه آزادی قلم را از زمره خطاهای فراماسونها می‌بینند و یا نهایتاً آن را از مقوله نفس اماره می‌دانند و برخی نیز آن را به راکفلر و مل‌نامارا منتسب می‌کنند و یا برای آن ریشه‌های یونانی از جنس اپیکور می‌یابند! من این‌گونه نمی‌بینم و نمی‌نگرم. گمانم براین است که خود نیز، از سنخ این محکوم‌شدگانم و لاجرم از پیش قضاوت اباحیگری و لیبرالیسم - و کمی تندتر بروم - حتی ماسونی‌گری را می‌پذیریم! اما به جمله ولتر معتقدم که: «حاضریم جانم را بدهم تا تو بتوانی حرفت را بزنی.»

معتقدم که هرکسی حق دارد کلماتی را که می‌آفریند چاپ کند و به خوانندگانش عرضه کند و هرکسی که جرأت کرد نوشته‌هایش را تکثیر کند، محکوم خواهد بود که انتقادات دیگران را - هرچه که باشد - بپذیرد. یعنی بپذیرد که دیگران حق دارند در مورد نوشته چاپ‌شده‌اش نظر بدهند.

من معتقدم که هرکسی حق دارد از جریان آزادی‌قلم بهره‌ببرد و چون معتقد نیستم که قلم جز در مورد صاحبش به جای دیگری تعهد دارد - البته غیر از آزادی، آن هم از این شأن که چاقو دسته‌اش را نمی‌برد - محدودیتی را در مورد این آزادی نمی‌پذیرم. هرکس می‌بایست سپاه حروف سرب‌ری را به خدمت خود بگیرد، تا تلقی خود نسبت به انسان، طبیعت و اندیشه را به دیگران منتقل کند. و چون هرکدام از ما «هستی» را از «تشخص» می‌یابیم و «تمایز» دلیل هستی داشتن ماست، هرکسی حق دارد «دیگر بودن» را عرضه کند و این یعنی آزادی قلم. اما این غسل خوشگوار آزادی، با انبوه حشرات الارض مورد تهدید است و عمده‌ترین این حشرات الارض، شیاطین

دنیای کلمه‌اند؛ آلودگانی به حرام که آبروی خاندان کلمه و آل قلم را نیز می‌برند. وقاحت‌نگاری و فحاشی از اهم این قضایاست و از جمله «نباید»ها.

دشنام ندهیم - حتی برای حفظ دین - و هرچه می‌خواهیم بگوئیم. انسان کلمه را انتخاب می‌کند تا از تنهایی بیرون بیاید و هیچ‌کس حق ندارد راه بروز او را ببندد.

اما و با هزار تأسف و اندوه، کسانی که کم هم نیستند دوست دارند «من»، همه «من»ها، مانند آنها حرف بزنند. دوست دارند که «ما» مروج اندیشه‌ها - و یا منافع - آنها باشیم و وای به روزی که این اندیشه با قدرت نیز تجهیز شود. آن وقت آزادی و آزادی قلم، با بخشنامه‌هایی که هزار ماده و بند دارند پایشان را می‌گذارند وسط ماجرا و تمام کلمه‌ها را لت و پار می‌کنند و قداره‌بندها خودشان را پشت مزار واژه ارزشی و هزار مفهوم مقدس پنهان می‌کنند و می‌گویند که:

«ترجیح می‌دهم جانم را بدهی اما حرف نرنی!»

این آقایان معتقدند که حقیقت از آن آنان است و معتقدند که «من» باید این حقیقت را - که گاه خودشان هم قبولش ندارند - بپذیریم و معتقدند که باید همان حقیقت را بنویسم. اسمش را هم تعهد می‌گذارند. اینها برای رسیدن به «یونی‌کمپ» خود «یونی‌فورم» آیدئولوژی را برکلمه می‌پوشانند و کلمه را هم استاندارد می‌کنند. می‌دانید که تمام دستگاه‌های تایپ در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در دهه ۲۰ حروف مربوط به مارکسیسم - لنینیسم و کمونیسم‌شان، به علت کثرت استعمال از کار افتاده بود.

انواع فاشیست‌ها به ما می‌گویند که چه کلماتی را به کار ببریم و چه کلماتی را به کار نبریم. حتی این قدر آدم‌های خوب و مهربانی هستند که به ما - که آدم‌های بدی هستیم - می‌گویند از چه کلمات خوبی حق استفاده داریم و می‌گویند که حق نداریم از کلمات مقدس بهره ببریم. به ما می‌گویند که کلمه آزادی را نباید استفاده بکنیم. ما باید بگوئیم که طرفدار آزادی آمریکایی و طرفدار دموکراسی اومانیستی هستیم و استفاده از



کلمه آزادی و دموکراسی - حتی اگر این افراد رسماً هم به آن معتقد نباشند - در تیول آنهاست. بگذریم... مثل این‌که خطا رفتم!

معتقدم که آزادی قلم می‌بایست در محدوده قوانین مطبوعاتی و انتشاراتی کشور و قانون اساسی و اصول مربوط به حقوق ملت جریان یابد و این‌که هیچ‌کس حق توهین به حقوق ملت و قانون اساسی را ندارد. اهل قلم می‌بایست از زدن تهمت و افترا به اشخاص حقوقی و حقیقی بپرهیزند. نوشته‌ها نباید مغایر با شریعت مطهر اسلام باشد و در این محدوده هرکس حق دارد نوشته‌هایش را به چاپ برساند و طبعاً می‌بایست پاسخگویی سؤالاتی که از سوی مردم می‌شود - چه عموم و چه مدعی العموم! - باشد. بهترین راه این است که نویسندگان کتاب‌هایش را چاپ کند و دادستان - اگر خلائی را در آن دید - او را محاکمه و مجازات کند. و معتقدم که اگر این‌طور بشود - که گویا دارد می‌شود - حتی یک نفر هم، حتی یک کلمه هم نخواهد گفت و نخواهد نوشت. چون روشنفکران و نویسندگان ما موجوداتی هستند ترسو و زبون و هیچ تعهدی مخصوصاً به خودشان ندارند. البته چند نفری که شهامت حرف زدن را دارند، حرف‌هایشان را خواهند گفت و پای حرفشان هم خواهند ایستاد. بعد از آن هم مرده و زنده پهلوان را عشق است.

## یونس شکرخواه؛ روزنامه‌نگار، مترجم

### ● شما چه نوع روزنامه یا مجلاتی را بیشتر مطالعه می‌کنید؟

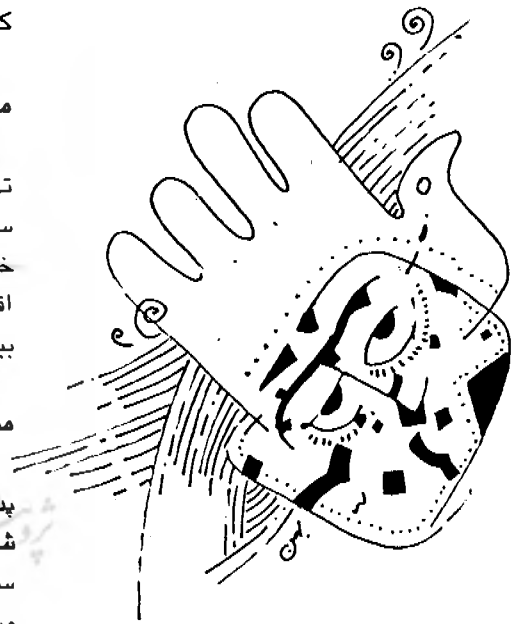
■ با توجه به شغل و مسئولیتهایی که در کار روزنامه دارم، عمدتاً مطالب اکثر مطبوعات را دنبال می‌کنم که يك بخش آن به خاطر نیازهای حرفه‌ای است که باید كل مطبوعات را تعقیب کنیم. اعم از هفته‌نامه، ماهنامه و یا فصلنامه اما آنچه که بیشتر در مطبوعات و نشریات دنبال می‌کنم عمدتاً مسائل روابط عمومی و آخرین تحولات و مسائل بین‌المللی است، با توجه به نوع کارم که در حوزه روابط بین‌الملل است.

### ● خودتان را مخاطب کداميك از مجلات می‌دانید؟

■ با توجه به گسترش مجلات، نوع تخصصی‌اش را که نوعاً مجلات مربوط به سیاست خارجی و چاپ وزارت خارجه خودمست و نشریه اطلاعات سیاسی اقتصادی و صفحه خارجی و روابط بین‌الملل اکثر نشریات و روزنامه‌ها.

### ● اگر اطلاع یا نظر خاصی درباره مناقشات اخیر فرهنگی دارید بفرمایید؟

■ شما الان در سطح بین‌المللی با پدیده‌ای مواجه هستید که شاید بتوان به آن شتاب تحولات گفت، اعم تحولات از سیاسی و اقتصادی یا فرهنگی، این وجه مشترك در آنها هست که بسیار سریع اتفاق می‌افتند. اگر ماجرای مثل اروپای شرقی قرار بود در قبل از این دوران اتفاق بیفتد، احتمالاً يك دهه طول می‌کشید. این شتاب هم به نظر من دلایل بسیار مشخصی داشته است. یکی از آنها که در چهارچوب ارتباطات قرار می‌گیرد «رشد سریع رسانه‌های ارتباطی» است. این رشد به نوعی است که ما امروز از کوچکترین اتفاق می‌توانیم مطلع شویم، حتی اگر فاصله محل وقوع این حادثه دور باشد. اگر این شتاب را بپذیریم - که وجود دارد - به این نتیجه هم می‌رسیم که آنها به يك نوع پیچیدگی و تکامل رسیده‌اند، از نظر حوزه‌ای که تحت پوشش دارند.



جمع بندی کنم: اولاً باید دید در سطح جهانی، عارضه‌های فرهنگی کجایند و چطور دارند به طرف ما می‌آیند. ثانیاً به این مردم باید باور بیاوریم. ثالثاً سعی بکنیم تمامیت ملی خودمان را به طرف يك بسیج فرهنگی بکشانیم. من فکر می‌کنم رادیو و تلویزیون در این تحول فرهنگی جامعه در اولویت قرار دارند. مطبوعات نه اینکه بی‌تأثیر باشند، اما روی مخاطبین خاص تأثیر گذارند. هزاران نشریه الان منتشر می‌شود. بنده با توجه به نوع نیاز خودم، نشریه سیاست خارجی وزارت خارجه را حتماً باید بخوانم. اطلاعات سیاسی را حتماً باید بخوانم و صفحات خارجی مطبوعات را هم زیاد مهم نیست که در ستون فیلم یا موسیقی فلان نشریه چه مسائلی مطرح شده و به همین ترتیب نیروهای مطبوعات را به عنوان يك كل در نظر بگیریم. هر نشریه مخاطبین خاص خودش را دارد. يك نشریه ممکن است چهارهزار تیراژ داشته باشد که سه هزار تای آن برگشتی باشد و این هیچ نوع اثری نمی‌تواند بگذارد. اگر سرمایه‌گذاری را در جای اصولی بکنند جواب خواهند گرفت. به عبارت دیگر در کار فرهنگی به جای پشه کشتن باید مرداب را خشک کرد. یعنی از دعوای فردی به نظر من به جایی نخواهیم رسید يك برنامه منسجم‌تر و دید کلان‌تری می‌خواهد.

### ● راجع به آزادی قلم برداشت کلی‌تان چیست؟

■ اجازه‌دهید در مورد این سؤالتان صمیمانه‌تر صحبت کنم.

مسئله‌ای که تحت عنوان آزادی قلم، بدبختانه، نه در ایران، بلکه در خیلی کشورها مطرح است مقوله‌ای است که به نظر من باید در آن تأملی دوباره بشود. تعریف ما از آزادی قلم چیست؟ متأسفانه، حتی الگوی مطبوعات در جامعه ما، يك الگوی برگرفته از ذوق توسعه جوامع غربی بود. یعنی آنها می‌گفتند اول مرحله شهرنشینی شروع شود، وقتی سوادآموزی را در شهرها به راه بیندازیم با گسترش روزنامه مواه خواهیم شد. بعد از گسترش آن، جامعه اشتراکی و به طرف توسعه رفتن

مطرح می‌شود. مطبوعات بدبختانه در جامعه ما، با همین الگورشد کرده‌اند. با همین الگوی دقیقاً غربی پا به میدان گذاشتند. ما الآن به بعد از انقلاب اشاره‌ای نمی‌کنیم. با همین الگو اینها وارد میدان شدند و حالا بیا باید آزادی قلمی را که مطرح شده، با این تفصیل تعریف کنیم. آیا آزادی قلم به این مفهوم است که مثلاً: من هرچه خواستم بگویم آزادم؟ این شاید یک تعریف است که بگوییم: آزادی قلم یعنی اینکه سانسور نباشد. آیا واقعاً سانسور الآن به آن شکل است که یکنفر بیا باید بنشیند بالای سر بنده در روزنامه و بگوید: این را چاپ کن آن را چاپ نکن؟ چون مقوله سانسور به نظر من دارد تغییر می‌کند، آزادی قلم هم باید تغییر کند. امروز حداقل پنج شش خبرگزاری بین‌المللی مدام دارد. به مطبوعات از سراسر جهان خبر می‌دهد... سانسور در قالب اشباع اطلاعات دارد مطرح می‌شود. یعنی این قدر اطلاعات بر سرمان می‌ریزند که زیر اطلاعات داریم خفه می‌شویم. آیا الآن باید با همان دید به آزادی مطبوعات نگاه کنیم؟ آیا آزادی قلم یعنی آنچه هر نشریه خواست درج کند حق انتشار دارد؟ اگر این است باید تجدید نظر کنیم. تجدید نظر این است که اول باید به یک نگرش ارتباطی برسیم. باید ابتدا ناحیه‌ای شروع کنیم و با ایجاد پنج شش خبرگزاری منطقه‌ای، خودمان را به سطحی برسانیم که قدرت خبررسانی ما با خبرگزاری آن طرف رقابت کند. ما باید در این بحث آزادی قلم در ازاء مطرح یک درد، درمان درد را هم داشته باشیم. به چنین آزادی‌ای باید احترام گذاشت که با طرح هرمشکلی، در کنارش راه‌حلهایی را هم پیشنهاد می‌کند. فرق نمی‌کند، در زمینه اقتصادی یا در زمینه سیاسی یا حتی در زمینه فرهنگی باشد. این نوع آزادی را باید احترام گذاشت و پای آن ایستاد. اما اگر بگوییم هرچه که هر جا درج شده است باید منعکس شود، این درست نیست. مسئله «نماز جمعه» را عنوان می‌کنم. نماز جمعه، یک اطلاع‌رسانی مستقیم و صحیح است. این می‌تواند در برابر بسیاری مسائل که

می‌خواهد عارض جامعه بشود از لحاظ خبری، ما را بیمه کند. زیرا هر هفت روز یکبار با یک کارنامه اجرایی کلی و طرح مسائل دراز مدت می‌آیند جلوی تریبون قرار می‌گیرند و حرفها را به جامعه خودمان می‌زنند. ما در این نوع کار مطبوعاتی آزادی قلم داریم.

اگر آزادی قلم این است که من به هرمنبعی که برخوردارم بتوانم آن را منعکس بکنم. به نظر می‌آید در واقع خام خیالی است چون آنچه که شما تحت عنوان سانسور قرار می‌دهید حالا وسیله‌ای است برای مباران اعتقاد، این از آن خیلی بدتر است. در گذشته ممکن بود شما اطلاعات محدودی داشته باشید ولی امروز هزاران اطلاع‌برسر شما می‌ریزد که نمی‌دانید کدام را باید بپذیرید و کدام به کارتان نمی‌خورد. با آزادی قلم به نظر من باید با احتیاط بیشتری برخورد کرد. یعنی از جریانهای خبری در جهان تصویر و شناخت جامعی داشت و رفت به طرفی که این آزادی را سعی کنیم به آزادی ارتباطی تبدیل کنیم - در ارتباط با کشورها و جریاناتی که شبیه به ما هستند - در جریان خبری مدلی داریم به نام جریان «شمال - جنوب» این اطلاعات از شمال مستقیماً سرازیر می‌شود به طرف جنوب. مواد خام را در جنوب می‌گیرند پردازش می‌کند برمی‌گرداند به شمال و شمال آنها را به صورت خبر، سرازیر می‌کند برای خود ما. این سیستم را باید یک جایی در مملکت لااقل باید بتوانیم بین جنوب - جنوب این ارتباط را برقرار کنیم. فکر می‌کنم قلمرو، در حال تغییر است این نوع اطلاع‌رسانی در دنیا، واقعاً با گزینش‌های بسیار حساب شده صورت می‌گیرد و به سرعت برای شما انواع اطلاعات را ارسال می‌کند.

### ● تلقی شما از آزادی قلم چیست؟

■ معتقدم هر روزنامه‌نگاری لحظه‌ای که قلم روی کاغذ می‌گذارد باید مسئولیت اجتماعی خودش را بشناسد. و فکر کند آیا این حرفی که دارد می‌نویسد اندیشه‌ای که می‌خواهد منتقل کند، این اندیشه چقدر با واقعیات منطبق است؟ اگر آن سلامت

فکر و آن بافت سالم رابطه‌ای را در خانواده خودمان جست و جو کنیم، مسلماً دوست داریم که پسر یا دخترمان، همزمان آدمهای سالمی باشند، با جوی سالم و یک محیط خوب. انقلاب ما، بیشترین و اصلی‌ترین سرمایه و دستمایه و خمیرمایه‌اش پیام ارزشها بود. باید به یک فرهنگی که امروز در جامعه ما جاری است احترام گذاشته شود.

شما در این جامعه زندگی می‌کنید، از امکانات این جامعه استفاده می‌کنید و طبیعتاً به عرف این جامعه هم باید احترام بگذارید. اگر این سؤال را بخواهید در چهارچوب برخوردهای اخیر بگویید باید گفت: برخورد از هر طرفی باشد اگر دره‌دار اندیشه نباشد و در مدار اهانت و جوسازی باشد به نظر من تاثیر نخواهد داشت. ما آزادی را در این چهارچوب باید در نظر بگیریم که ما در استفاده از قلممان می‌خواهیم به مردم اطلاع صحیح برسانیم و برای مردم بنویسیم. یعنی دردی را از جامعه خودمان درمان بکنیم. اگر برنامه‌ریزی نکنیم اگر جامعه مطبوعات ما با یک دید وسیع‌تر نگاه نکنند قادر نخواهند بود تا قلمرو را احاطه کنند و دیگر اینکه دشمن را در لباسهای مختلف جست و جو کردن و وارد مغازه‌های اشتباه شدن، ما را به جایی نمی‌رساند. یک سیاست کلان فرهنگی باید وجود داشته باشد که آزادی قلم یا «بسته بودن قلم» در این چهارچوب مفهوم پیدا کند. آزادی قلمی که نویسنده آزاد باشد تا بنویسد اما هیچ ربطی به مردم و مسائل جامعه نداشته باشد، چه آزادی قلمی است؟ آزادی قلم، باید در خدمت اطلاع‌رسانی به مردم باشد، در خدمت نیازهای جامعه باشد، این آزادی حرمت شکن نباید باشد. قلم باید به اندیشه‌های مختلف و فرهنگ‌های مختلف احترام بگذارد و سعی کند حرفی که از قلمش جاری می‌کند در واقع بازتابی از تفکر خودش باشد و در آن چهارچوب به چشم بیند.

مسعود مهربانی؛ مدیر مسئول مجله فیلم

● شما چه روزنامه یا مجله‌ای را می‌خوانید و چرا؟

■ اول به دلیل علاقه و عشق مفرط، دوم به مقتضای شغلی که دارم، از سر اجبار، تعداد زیادی از نشریات را می‌بینم، ورق می‌زنم، می‌خوانم، ده دوازده عنوان از آنها را هم آرشینو می‌کنم: کیهان هوایی، ادبستان، گل آقا، زن روز، رسالت، کادح بیان، اطلاعات هفتگی، سوره، حضور، سلام، امید، کیهان ورزشی، فارابی، صنعت حمل و نقل، اطلاعات، هدف، دانش ورزش، ابران، دانستیها، جهان اسلام، بهکام، فرهنگ‌وسینما، کیهان، نامه فیلمخانه، دانش و فن، جمهوری اسلامی، خبر جنوب، بشیر، آدینه، سروش نوجوان، صنایع پلاستیک، کوهکشان، آزادگان، کیهان فرهنگی، دنیای سخن، پهلوان، آینه اندیشه، سروش، کلک، طنز و کاریکاتور، گزارش فیلم، جوانان، کارنامه مطبوعات، صفحه اول، گزارش، پیام یونسکو، تهران تایمز، فرهنگ و بینش، فراراد...

● به کدام مطالب مطبوعات بیشتر علاقه‌مندید و آنها را پی می‌گیرید.

■ به غیر از خواندن خبرها و مطالب سینمایی، در نشریه‌های نامبرده - که تعداد عمده‌ای از آنها، هرکدام به فراخور حال و احوال، ستون یا صفحه‌ای را به آن اختصاص داده‌اند - در روزنامه اطلاعات، ستون «نقد حال» سیدعطاءالله مهاجرانی، «دو کلمه حرف حساب» کیورث صابری و سلسله گزارشها و مقاله‌های جلال رفیع را دوست دارم. هفتگی کیهان هوایی، نشریه‌ای کاملاً حرفه‌ای است و همواره چیزهای برای خواندن دارد. ستون «شعر نو» و تذکره المقامات» گل آقا، جذابترین قسمت‌های آن هستند. در سوره، سوای مطالب سینمایی آن، سرمقاله‌های سید مرتضی آوینی را حتماً می‌خوانم. در کیهان صفحه «گزارش روز»، «تصویر امروز» و... خاصه مقالات مهدی نصیری خواندنی‌اند. (صفحه «گزارش روز» کیهان طی دو دهه تاریخ مطبوعات موقعیت ممتاز خود را حفظ کرده و همچنان بهترین گزارشها را عرضه می‌کند.) «فرهنگی - هنری» و «ورزشی» ابران، گزارشهای رسالت، از جلسه‌های علنی مجلس شورای اسلامی، صفحه «دیدگاه و

نظر»، «نقد و اندیشه» و «تریبون آزاد» سلام، برایم قابل توجه‌اند. فرصت خواندن مقالات - گاه به گاه - مسعود بهنود در آدینه و «م. قائده» در صنعت حمل و نقل را به خاطر نگارش بسیار حرفه‌ای و جذابشان، هرگز از دست نمی‌دهم و همچنین سرمقاله‌های اساسی فیروزان در سروش، اسداللهی در کیهان ورزشی، ساعت نیا در صنایع پلاستیک و... را.

و در يك كلام، زندگی بدون «مطبوعات متنوع»، برای من که عاشق حرفه‌ام هستم، بسیار دشوار است. بسان موجودی که در ظرفی شیشه‌ای و در بسته، محبوس شده باشند.

● نظرتان راجع به بحثها و مسائل اخیر فرهنگی چیست؟

■ بحثها، جدلها و برخوردهای قلمی - قدمی - فرهنگی را پی‌گیری کرده‌ام و، تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند، چیزی را از قلم نینداخته‌ام! به نظرم، جای خالی چنین بحثهایی (البته نه با این شیوه و نگاه) در نشریات ما مشهود بود. از این روست که آنچه اینک - پس از مدتها - نوشته و طبع می‌شود، زلال و شفاف نیست. به هرحال، تعدادی از مقاله‌ها را صادق و دل‌نگران یافتم و پاره‌ای را متأسفانه دور و فرصت طلبانه...

● تلقی شما از آزادی قلم چیست؟

■ پاسخی ندارم. به نظرم، ابران هر نوع تلقی‌ای، محدود کردن آزادی قلم دیگران است. ابران هر نوع تلقی‌ای شاید، یعنی آزادی قلم به روایت «من». یعنی، آن نوع آزادی که «من» می‌پسندم و «من» دیکته می‌کنم، قلم از شما، مضمون و مفهوم از «من». و فراموش نکنیم - نهایتاً - اگر دخالتی صورت نگیرد، حدود قلمرو آزادی قلم را: شعور، میزان سواد، فرهنگ، آگاهی و عرف جامعه تعیین می‌کند.

شمس الدین رحمانی،

معاونت تحقیقاتی حوزه هنری

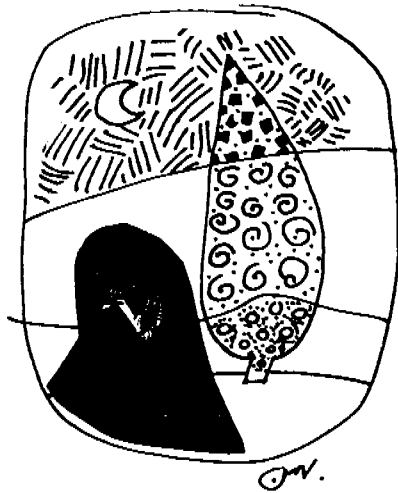
● راجع به مسائل اخیر - تهاجم

فرهنگی - چه نظری دارید؟

■ راجع به اصل قضیه که تهاجم

فرهنگی باشد، غرب، همیشه‌ما را مورد هجوم فرهنگی قرار داده است و اصطلاح غربزدگی - که مرحوم آل احمد آن را رایج کرد -، یعنی مغلوب هجوم فرهنگی غرب شدن. با حدوث انقلاب اسلامی، خود غرب مواجه با هجوم اندیشه اسلامی و انقلابی شد و چنان دست‌پاچه شد که در سالهای اول، به کلی تعادلش را از دست داده بود. اما وقتی سردمداران غرب خیال کردند که ایران اسلامی را با شاخ صدام سرگرم کرده‌اند، شروع کردند به برنامه‌ریزی برای يك هجوم فرهنگی نظام یافته و اختصاصی در مقابل انقلاب اسلامی. بنده بخوبی به خاطر دارم که در همان اوایل انقلاب، کیسینجر - که معمولاً تیزهوش‌تر از بقیه‌شان است - یکبار گفت: «این انقلاب چون اعتقادی است با جنگ قوی‌تر می‌شود. باید آن را رها کرد که زورش را بزند و بعد از درون آن راه‌پسند» این حرف و نظر کیسینجر بود. «و حدود دو سال پیش در خبرهای محرمانه، آمده بود که لژهای فراماسونری ایران، در آمریکا متحد شده‌اند و يك لژ بزرگ تشکیل داده‌اند و قرار است رهبری ضد انقلاب را به عهده بگیرند و چپ و راست و سلطنت طلب و کمونیست و لیبرال و ملی‌گرا و همه را دور هم جمع کنند شاید بتوانند يك کاری بکنند. چریانات این دو سال اخیر هم نشان می‌دهد که این برنامه‌ریزی واقعاً انجام شده و فراماسونها - که در داخل هرگز دستگیر نشدند و بعضاً به کار و زندگی‌شان ادامه می‌دهند - به کمک عناصر طاغوتی و وابسته و چه بسا مأموران بی‌نام و نشان سیا و موساد و انگلیس و غیره، مشغول کار با برنامه هستند. گمان می‌کنم این عنوان «تهاجم فرهنگی» که اخیراً رایج شده در واقع همین نظام جدید هجوم فرهنگی باشد.

اما يك بخش دیگر مسئله این است که هجوم فرهنگی و حقه‌ها و نیرنگهای غرب بخصوص وقتی جنبه فرهنگی داشته باشد. مخفی نمی‌ماند و یا لااقل اگر يك نفر راز قضیه را بفهمد و آن را بازگو کند همه می‌فهمند و در مقابل آن موضع می‌گیرند. نقطه حساس این است که در جامعه شرایطی ایجاد شود که آن مقابله و درگیری



روحی با غرب مخدوش شود. و مردم آن حساسیت لازم را برای مبارزه با غرب در خود نیابند.

● چگونه ممکن است این اتفاق بیفتد؟  
 ■ اگر مردم ببینند که مسئولان کشورشان واقعاً و صمیمانه کار نمی‌کنند و زحمت نمی‌کشند. بلکه بدنبال پست و مقام و منافع و مطامع خودند، طبعاً به حرف و سخن آنان گوش نمی‌دهند و هرگاه مسئولان از خطر دشمن بگویند، مردم می‌گویند - یا اگر بترسند و یا ملاحظه کنند، در دلشان می‌اندیشند - که خود شما هم خطر هستید و دشمن. در چنین حالتی هشدارها بی‌اثر می‌ماند و تهاجم فرهنگی مؤثر می‌افتد.

اگر خدای ناکرده در مملکت ما هم، بعضی نشانه‌ها بروز کند که حاکی از تبعیض و مقام‌خواهی و قدرت‌طلبی و نفع‌پرستی باشد، طبعاً عشق و علاقه و ارادت مردم را به مسئولان کم می‌کند. و از آن طرف هم کسانی شروع می‌کنند به انتقام از این ضعفها و نقصها و نادرستی‌ها و در میان همین کسان هم هستند دانهایی که از آزادی نوع غربی دفاع می‌کنند و آرزوی جامعه باز را دارند و قدرت، وحشت و عظمت غرب را - اگرچه دروغی و مقطعی است - به رخ می‌کشند و دوستداران انقلاب و اسلام و امام، نمی‌توانند دفاعی بکنند چون ممکن است متهم به طرفداری از زورمداران و مقام‌داران و نفع‌پرستان شوند. این است آن نقطه‌ای که عرض کردم مقابله با غرب مخدوش می‌شود.

اما نکته آخر هم اینکه نه این تهاجم فرهنگی و نه آن تهاجمات سیاسی - نظامی و نه هیچ تدبیر اقتصادی، جلوی روند انقلاب جهانی اسلامی را نمی‌تواند بگیرد. و «این قرن، قرن غلبه مستضعفین بر مستکبرین است» و در این هیچ تردید نباید داشت چون که هرروز با نشانه‌ها و آثار این طلوع فجر مواجهیم. منتهی ما باید یک فکری هم برای خودمان بکنیم که با این جریان عظیم چقدر همراهیم و در انتها چه مقدار رو سفید.

### ● آزادی قلم چیست؟

■ بنده درباره این سؤال از بنیاد حرف

دارم. اساساً تصور ما از آزادی، القائاتی است که غربیها به ما کرده‌اند آن هم نه از راه استدلال و عقل، بلکه از طریق آثاری که بیشتر جنبه اغوا و تحریک داشت و با سوءاستفاده از درگیریها و مشکلات ملل شرق با حکمرانان قداره بندشان.

در غرب، وقتی جنگهای صلیبی دوپست ساله کاری از پیش نبرد و اسلام همچنان قدرتمند ماند، مردم غرب به دو چیز شک کردند: یکی قدرت حاکمیت حکومتهایشان و دیگری مشروعیت اعتقادات دینی‌شان، بیداری مردم اروپا محصول این دوشکست بود که غرب فنودال مسیحی در مقابل اسلام خورد. وقتی سلطان محمد فاتح، پادشاه دولت مسلمان عثمانی در سال ۱۴۵۲ شهر «قسطنطنیه = اسلامبول» را فتح کرد به قول ویل دورانت، پشت فرماندهان اروپا لرزید. و از همین جا، رنسانس شروع شد. وقتی غربیها دیدند نمی‌توانند با اسلام کاری بکنند. و بلکه این اسلام است که می‌خواهد ریشه و بنیاد آنها را تکان بدهد شروع کردند به هدایت آن چیزی که در انتها شد «تمدن مادی غرب» با تظاهر دموکراسی و با داعیه حکومت جهانی. بنابراین آن مفهومی که در غرب از آزادی فهمیده می‌شود، آزادی از حکومت فئودالی و سلطه کلیساست، فراماسونری انگلیس و سرمایه‌داری یهود و انقلاب فرانسه این اندیشه را حاکمیت داد و ما در انقلاب مشروطیت به دست فراماسونهای داخلی، رونوشت انقلاب فرانسه را مشق کردیم که بارزترین نشانه‌اش، بردار کردن آیه‌الله شهید شیخ فضل‌الله نوری بود.

وقتی امروز ما از آزادی و آزادی قلم و بیان حرف می‌زنیم با چنین پشتوانه و سابقه‌ای است حالا اگر از ابتدا طی کنیم که ما مسلمانیم و برای بیان و زبان و قلم، محدوده‌ای داریم که از آن مرز و محدوده مجاز به عبور نیستیم، آیا معنی‌اش آن است که آزادی قلم مخدوش شده یا اینکه می‌خواهیم از دین و اعتقادمان دفاع کنیم؟ آزادی قلم، آزادی بیان، آزادی فکر، اینها چیزهای خوبی است، بلکه بسیار خوب و ارزشمند است اما آیا می‌توان مثل سلمان

رشدی آزاد بود؟ آیا می‌توان مثل برخی از این «هرزه‌ها»ی داخلی که چون قلم به دست دارند خود را هنرمند می‌دانند، هر کثافتکاری را نوشت؟ فراموش نکنیم که در اسلام آزادی اندیشه چنان است که در حضور امام صادق علیه السلام، یک دهری می‌نشیند و در رد اعتقاد به خدا، استدلال می‌کند و هیچ کس هم کاری با او ندارد. آقای مطهری می‌گفتند: باید یک مارکسیست معتقد را آورد در دانشگاه الهیات، مارکسیسم درس بدهد.

درس و بحث و تعلیم و غور، نه فقط آزاد است بلکه بسیار ارزنده است. طلب علم، فریضه است و تا چین هم باید به دنبالش دويد. اما تحریک، تحمیق، تزویر، توهین قصه نوشتن و ایدئولوژی خاصی را در لابه‌لای آن القا کردن،... اینها ممنوع است چون تزویر است و حقه‌بازی.

و خلاصه آزادی یعنی آزاد و رها شدن از سلطه زر و زور و رهایی از زیر بار تحریفات و تبلیغات دروغین و از فشار سرمایه و پول رستن و در یک کلمه آزادی یعنی آزاد شدن از بندهای هوای نفس. طبعاً آزادی قلم هم یعنی آزادی قلم و بیانی که در این جهت حرکت کند. □